

نقدی بر مقاله «مقایسه تطبیقی شیوه روایتگری ادبی روضه‌المجاهدین و پیرنگ نمایشی سریال "مختارنامه"»

خدیدجه حاجیان\*

استادیار زبان و ادبیات فارسی مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

۱. مقدمه

در بیستمین شماره از فصلنامه نقد ادبی (زمستان ۱۳۹۱: س ۵، صص ۱۹۴-۲۱۸)، مقاله‌ای باعنوان «مقایسه تطبیقی شیوه روایتگری ادبی روضه‌المجاهدین و پیرنگ نمایشی سریال "مختارنامه"» چاپ شد که در آن، نکاتی درخور تأمل وجود دارد؛ ازاین‌روی مقاله حاضر را به نگارش نقدی کوتاه بر این اثر اختصاص داده‌ایم.

مختار، فرزند ابوعبید ثقفی، یکی از شیعیان معروف کوفه بود که هنگام روی دادن واقعه کربلا، در زندان عبیدالله بن زیاد گرفتار بود و به همین دلیل نتوانست به امام حسین<sup>(ع)</sup> و یارانش کمک کند. برجسته‌ترین کار مختار، انتقام گرفتن از مسببان حادثه کربلا و مهم‌ترین اقدامش مقابله با سپاه شام و شکست دادن آن‌ها در سال ۶۷ق بود. درباره سرگذشت مختار و عقاید او در کتاب‌های تاریخی، روایت‌های گوناگون و گاه

\* نویسنده مسئول: hajiyan@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۳

متباین دیده می‌شود و براساس همین روایت‌ها، کتاب‌هایی درباره سرگذشت وی نوشته شده است. یکی از این کتاب‌ها *روضه‌المجاهدین* است که در دوران صفویان، با رویکردی شیعی نوشته شده و دیگری هم پیرنگ سریال «مختارنامه» است که چندی پیش در قالب سریال، از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد. در مقاله مورد بحث ما، دو متن *مختارنامه* به لحاظ تطبیقی مقایسه شده‌اند و میزان دقت آن‌ها در تطبیق با متنی تاریخی (*تاریخ طبری*) بررسی شده است. به نظر نویسندگان مقاله مورد بحث، در این دو متن به منظور دست یافتن به تأثیری خاص بر مخاطب، روایت تاریخی با تخیل درآمیخته است (ر.ک: فیاضی‌کیا، مختاباد و یوسفیان، ۱۳۹۱: چکیده مقاله). به طور کلی، در مقاله مورد بحث، نکاتی خوب و ارزشمند وجود دارد؛ اما برخی مسائل درخور تأمل نیز در روش و نتایج آن دیده می‌شود که در اینجا، برخی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم.

## ۲. نقد نظری

در این قسمت، نقد مقاله را در قالب دسته‌بندی ذیل پی می‌گیریم:

۱. هدف اصلی نویسندگان این مقاله، همان‌گونه که از نامش پیداست، نقد تطبیقی دو روایت تاریخی از سرگذشت مختار به نام *مختارنامه* بوده است. برای بررسی میزان دقت و درست بودن روایت‌های این دو متن، نویسندگان مقاله آن‌ها را با متنی تاریخی، یعنی *تاریخ طبری* محک زده‌اند. در مقاله مورد بحث می‌خوانیم: «امکان مهمی که در تطبیق روایت‌های این دو *مختارنامه* [...] در اختیار ماست، مقایسه بزنگاه‌های اصلی پیرنگ این دو اثر با نمونه تاریخی است» (همان، ۲۰۰) و در سراسر مقاله، منظور *تاریخ طبری* و گاه *الکامل فی التاریخ* ابن‌اثیر است که مبنای قضاوت قرار گرفته‌اند و خود این نکته، درخور تأمل بسیار است.

هرچند *تاریخ طبری* به‌اعتراف محققان، در مقایسه با دیگر کتاب‌های تاریخی نگاشته‌شده در سده‌های نخستین اسلامی، بیشتر جامعیت دارد و شیوه نگارش روایی خاصش سبب شده است مأخذ عمده کسانی همچون ابن‌اثیر<sup>۱</sup> واقع شود که پس از طبری به نوشتن تاریخ روی آورده‌اند، و هرچند محققان در جایگاه یکی از منابع

متقدم، ناگزیر از مراجعه به آن هستند، به مصداق این نکته که هر کتابی حتی اگر نویسنده‌ای توانا آن را نگاشته باشد، بدون ضعف و ایراد نیست، **تاریخ طبری** هم از این قاعده مستثنا نخواهد بود؛ از این روی در ادامه، برخی اشکال‌های این اثر تاریخی را ذکر می‌کنیم:

الف. شیوه گزارش و شکل روایت‌ها در **تاریخ طبری**، همه‌جا یکسان نیست و علت این مسئله، میزان اهمیت و کثرت حوادث، محتوای روایت‌ها و تأثیر زمان بر آن‌هاست. روایت‌ها و منابع مورد استفاده طبری ویژگی‌هایی دارند؛ از جمله آنکه هدف ناقلان روایت‌ها تألیف اثری تاریخی نبوده و بی‌تردید، گزارش‌های راویان نخستین که طبری از آن‌ها استفاده کرده، شرح کامل یک حادثه نبوده است؛ بلکه نقل صحنه‌هایی از یک واقعه بوده که آنان، خود دیده یا مطالبی درباره آن شنیده بوده‌اند؛ بنابراین گاه یک روایت برگرفته از منابعی گوناگون است که احتمالاً سهو، خلط، و حذف و اضافه‌هایی سلیقه‌ای در آن‌ها - که تا زمان طبری، حداقل دویست سال دست‌به‌دست شده بودند - راه یافته است.

ب. برخی محققان معتقدند **تاریخ طبری**، ویژگی‌های پژوهش تاریخی را ندارد؛ زیرا گاه روایت‌های نقل شده در آن با زمان و جایگاه روی دادها هماهنگی و تناسب ندارند؛ حال آنکه در علم تاریخ باید تناسب‌های زمانی و مکانی حوادث تاریخی ذکر شده کاملاً بررسی و درباره آن‌ها تحقیق شود و در **تاریخ طبری**، این‌گونه دقت‌ها در بررسی تناسب‌های زمانی و مکانی صورت نگرفته است (عسگری، ۱۳۶۸: ۳۵-۳۶؛ روحانی، ۱۳۶۸: ۷۰). به اعتقاد ناظمیان فرد، «آنچه طبری به نام تاریخ نگاشته است، بیشتر، مواد تاریخی است (نه تاریخ) که می‌توان با این مواد، تاریخ را نوشت» (۱۳۷۷: ۱۷). بیشتر قسمت‌های **تاریخ طبری**، مجموعه‌ای از روایت‌های گوناگون از راویان متعدد است که در آن‌ها به شکل معمول در روایت خبر، نخست، سلسله راویان و سپس خبر گزارش شده است؛ بنابراین **تاریخ طبری**، صرفاً از نوع نقلی است و مؤلف آن مطالب را بدون در نظر گرفتن صحت و سقمشان ضبط کرده است. طبری رخ دادها را با ذکر سلسله راویان آورده است و در این شیوه هرچند مانند ذکر منبع، صحت مطالب به‌طور نسبی تضمین می‌شود:

عیب عمده‌اش آن است که به سبب اختلاطات و احیاناً تناقضات که در روایات آن‌ها [ناقلان] ممکن است روی داده باشد، ایجاد یک سلسله منظم از حوادث و بررسی علت و معلول را در سلسله حوادث دشوار می‌کند و مورخ را از قضاوت در اسباب و نتایج باز می‌دارد (زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۸۷-۸۸).

به اعتقاد موسوی: «هدف عمده طبری، گردآوری همه آگاهی‌های تاریخی و مهم مسلمانان بوده است؛ بدون آنکه در درستی مآخذ و روایت‌ها ژرف‌اندیشی کرده باشد [...] پس با وجود فراگیری و گستردگی‌اش، اعتبار و ارزش وقایع آن، همه‌جا مورد قبول نیست» (۱۳۸۰: ۴۸).

ج. شیوه طبری، یعنی ذکر سلسله سند بدون نقد و نظر را برخی صاحب‌نظران احراز حقیقت به اتکای مرجعیت دانسته‌اند؛ بدان معنا که در تاریخ طبری، سخن (وقایع) نه به اعتبار فحوا و دلایل آن، بلکه به اعتبار راوی‌اش ثبت و ضبط شده است؛ حال آنکه در تاریخ پژوهی نو تأکید می‌شود هرگونه ادعایی نخست باید آزموده و ادله آن به صورتی مستقل از راوی بررسی شود و در صورت صحت می‌توان آن را پذیرفت. شیوه طبری، یعنی دخالت نکردن عقل در حیطه نقل، به اعتقاد معتزله، محل تردید است؛ زیرا این گروه معتقد بودند: «یقین باید مبتنی بر دلایل عقلی باشد؛ نه روایت محض» و «اجتناب طبری از نقد تاریخی و تکیه بی‌اندازه‌اش به راویان روایت و نقل اوهام و خرافه از ارزش کار او می‌کاهد» (ناظمیان فرد، ۱۳۷۷: ۱۶-۱۷؛ آیین‌وند، ۱۳۷۲: ۶۱). بدان سبب که طبری در تاریخ‌نویسی، روش تحلیلی-تحقیقی نداشته و روایت‌ها را بدون نقد کردن آن‌ها، یک‌جا پذیرفته و نقل کرده است، «نولدکه او را نه اهل تحقیق می‌داند و نه اهل انتقاد تاریخی به آن معنا که در نزد بعضی از دانشمندان ایران آن قرن معمول بوده است» (بلوک‌باشی، ۱۳۷۱: ۶۹). بعضی صاحب‌نظران طبری را به جای «مورخ»، «راوی» خوانده‌اند؛ چون وی به اعتراف خودش، آنچه را شنیده، به همان گونه در کتاب خود آورده است (آیین‌وند، ۱۳۶۴: ۵۱)؛ بدین ترتیب در روایت‌ها و اخباری که طبری آورده است، باید با تردید و تأمل نگریست؛ «زیرا وی توجه چندانی به صحت نسبی روایات ننموده؛ همچنین نسبت به تعیین زمان وقوع حوادث، دقت کافی مبذول نداشته و از روایات شفاهی هم در تدوین مطالب تاریخی استفاده نموده است» (روحانی، ۱۳۶۸: ۷۰).

د. تاریخ طبری انباشته از اسرائیلیاتی است که اهل کتاب و داستان‌سرایان<sup>۲</sup> ترسیمگر آن‌ها بوده‌اند (عسگری، ۱۳۶۸: ۳۴-۳۵). تعداد این اسرائیلیات در تاریخ مورد بحث ما فراوان است و طبری در نقل و قبول آن‌ها بدون دقت زیاده‌روی کرده است (آیینه‌وند، ۱۳۷۲: ۶۱)؛ پس «نصوص واردشده در این کتاب و امثال آن باید نقد و بررسی شوند و نمی‌توان به‌صورت مطلق بر آن‌ها اعتماد و اطمینان داشت» (عسگری، ۱۳۶۸: ۵۴). از مهم‌ترین ایرادهایی که بر تاریخ طبری گرفته شده، این است که مؤلف در این اثر، از روایانی همچون سیف‌بن عمر تمیمی، روایت‌های بسیار آورده است. سیف‌بن عمر تمیمی یکی از تاریخ‌سازان و متقلبان بزرگ در تاریخ اسلام بوده که طبری به‌علت پرکاری و نداشتن دید نقادانه، از شناسایی او و امثالش بازمانده است (حصوری، ۱۳۹۰: ۱۷). سیف متهم به وضع و جعل حدیث بوده و طبری بسیاری از افسانه‌های ساختگی این شخص را در تاریخش آورده است (عسگری، ۱۳۶۸: ۳۷-۳۸؛ آیینه‌وند، ۱۳۶۴: ۳۳-۳۴).

ه. نکته دیگر این است که شیوه بیان طبری در شرح نهضت‌ها و قیام‌ها، «بیانی روایی و نقلی و انفعالی» توصیف شده؛ زیرا وی مسئولیت نقل روایت‌ها یا تبیین حوادث را برعهده نگرفته است (روحانی، ۱۳۶۸: ۷۱). در عصر حیات این مورخ، نهضت‌های شیعی و ضدحکومتی بسیار شکل گرفتند و اگرچه گاه او اطلاعاتی گسترده را درباره این قیام‌ها به خواننده داده است، این اطلاعات درواقع، بدون تحلیل و ژرف‌نگری عرضه شده‌اند و علاوه بر آن، وی از منظری منفی به آن‌ها می‌نگریسته است (همان‌جا). «در دیدگاه طبری، انقلابیون، زورستان‌اند و رهبر آنان پست و از فرومایگان» (آیینه‌وند، ۱۳۶۴: ۵۰). اصولاً طبری تمام نهضت‌ها اعم از شیعی و... را مخالفی علیه حکومت وقت دانسته و مردود به‌شمار آورده است (روحانی، ۱۳۶۸: ۷۴).

بدین ترتیب، هرچند تاریخ طبری از نظر سال‌شمار تاریخی، حوادثی مهم را دربردارد، به‌طور قطع، هنگام قضاوت درباره هر رخداد تاریخی باید اخبار و روایت‌های طبری را با نوشته‌های دیگر مورخان مقایسه کرد؛ حال آنکه در مقاله مورد بحث ما، نویسندگان چنین نکرده‌اند و به‌استناد منابع پایان مقاله آن‌ها، هر جا نام «تاریخ» آمده، منظورشان تاریخ طبری و گاه *الکامل* ابن‌اثیر بوده است. همان‌گونه که گفتیم، ابن‌اثیر در تاریخ خود، وقایع ذکرشده تا سال ۳۰۲ق را از طبری گرفته است؛ بنابراین

با توجه به مسائلی که به نقل از محققان، درباره **تاریخ طبری** و شیوه تاریخ‌نگاری او بیان شد، سؤال این است که چقدر می‌توان نتایجی را که بر مبنای تطبیق این دو روایت با متن **تاریخ طبری** گرفته شده‌اند، به حقیقت نزدیک دانست؛ پس لازم بوده است نویسندگان برای حفظ جایگاه علمی نوشته و نتایج آن، نقل قول‌های این تاریخ را با تاریخ‌هایی دیگر از جمله **مروج الذهب** مسعودی، **تاریخ یعقوبی** و حتی متون تاریخی نگاشته شده به قلم نویسندگان شیعی مقایسه کنند و محک بزنند.

۲. در سراسر مقاله، در عوض مقایسه تطبیقی دو متن مورد نظر، بیشتر نقد شخصیت مختار دیده می‌شود؛ مثلاً در چند مورد، دروغ‌گویی به مختار نسبت داده شده است: یکی آنجا که مختار ادعا کرده است دست‌خطی از محمد بن حنفیه در تأیید قیام دارد (این مسئله به نقل از تاریخ ذکر شده است) و دیگری آنجا که به نظر نویسندگان: «شخصیت مختار برملا می‌شود» (فیاضی‌کیا، مخابرات و یوسفیان، ۱۳۹۱: ۲۰۶). در اینجا باید نکاتی را در نظر داشته باشیم: نخست، اینکه هدف اصلی از نگارش مقاله مورد بحث، تطبیق دو متن است؛ نه «برملا شدن شخصیت مختار»؛ دوم، اینکه درباره نسبت دادن دروغ‌گویی به مختار و نیز موارد دیگر، رسول جعفریان معتقد است امویان و زبیریان به دلیل ضربه‌های سختی که مختار به آنها وارد کرد، بسیار کوشیدند تا مختار را منافق و دروغ‌گو معرفی کنند و شخصیتش را بی‌ثبات جلوه دهند (جعفریان، ۱۳۸۹: ۵۸۸). جعفریان نوشته است:

درباره اعتقاد مختار و یارانش به تشیع و علاقه فراوان وی به اهل بیت (ع)، از نظر تاریخی نمی‌توان تردید کرد؛ همچنین شواهدی بر حمایت محمد بن حنفیه از او در دست است که به خوبی می‌تواند مؤید قیام مختار، هرچند به صورت نسبی باشد. موضع خود مختار نیز در انتقام گرفتن از اموی‌ها و اشراف به خوبی می‌تواند نشان دهد که برای رسیدن به هدف، حاضر شد موقعیت خود را به خطر انداخته و به دستگیری و قتل قاتلین امام حسین (ع) پردازد؛ اما از آنجا که او ضربات زیادی بر پیکر اموی‌ها وارد کرد و زبیری‌ها را نیز مورد حمله قرار داد، آن‌ها کوشیدند تا انواع و اقسام اتهامات را به او نسبت دهند؛ اتهاماتی چون ادعای نبوت برای خودش، ادعای مهدویت برای ابن حنفیه [...] و شایع‌تر از همه، نسبت دادن لقب «کذاب» به مختار است که در تمام متون، بدان اشاره شده است [...]. هنگامی که

خبر کشته شدن مختار به مکه رسید، ابن زبیر خبر را چنین به ابن عباس داد: «الم یبلغک قتل الکذاب؟»؛ «آیا خبر کشته شدن کذاب به تو نرسیده است؟». ابن عباس گفت: «کذاب کیست؟». ابن زبیر گفت: «مختار است. گویا تو کراهت داری او را کذاب خطاب کنی». ابن عباس گفت: «او کسی است که قاتلان ما را کشته، انتقام خون ما را گرفته، دل‌های ما را تسکین داده و پاداش چنین کسی از سوی ما این نیست که او را دشنام دهیم» (همان، ۶۰۰-۶۰۱).

بی‌اساس‌ترین اتهام‌های بیان‌شده درباره مختار این است که او را مدعی نبوت دانسته‌اند؛ حال آنکه چنین اتهامی یکسره ناروا و پایه‌های آن یکی از جمله‌هایی است که مورخان از قول مختار نقل کرده‌اند و بیشتر، از نوع نثر مسجع است. طبری و دیگران بسیاری از این اقوال را نقل کرده‌اند؛ درحالی که این نقل‌ها چندان افراطی است که درست به نظر نمی‌آید؛ گرچه مختار نیز مطلقاً بی‌عیب نبوده است (همان، ۶۰۲).

۳. نگارندگان مقاله مورد بحث ما به نقل از راوندی گفته‌اند: رواج عزاداری، به‌ویژه درباره ماجرای کربلا، در اواسط قرن چهارم هجری قمری و به تحریک آل‌بویه برای بهره‌برداری سیاسی علیه دولت عباسی صورت گرفت و همین فضا بستری مناسب را برای خلق متون مناسب عزاداری فراهم کرد که شاید نامدارترین آن‌ها *روضه‌الشهدای* کاشفی باشد (فیاضی‌کیا، مختاباد و یوسفیان، ۱۳۹۱: ۱۹۹). در جواب می‌توان گفت عزاداری برای کشتگان واقعه کربلا از همان روزهای پس از واقعه شکل گرفت و خود بزرگان و ائمه دین مشوق آن بودند؛ البته ممکن است بعدها گسترش و کیفیت آن تغییر کرده و بهره‌برداری سیاسی هم از آن صورت گرفته باشد؛ اما در پی رجوع به روایت‌ها و احادیث فراوان درمی‌یابیم خود امامان<sup>(ع)</sup> بر اصل آن تأکید کرده‌اند. درباره مقاتلی که در این زمینه نوشته شده‌اند، ذکر این نکته لازم است که *روضه‌الشهدا* اولین و نامدارترین این نمونه‌ها نیست که فضای مورد استناد نگارندگان سبب نوشتن آن شده باشد. چنین ادعاهایی در یک متن علمی دانشگاهی باید با دقت و تحقیق بیشتر مطرح شوند.

۴. در بخشی دیگر از مقاله مورد بحث می‌خوانیم: «مختار با قیام سلیمان [بن سرد خزاعی] و یارانش همراهی نمی‌کند تا ایشان کشته شوند» (همان، ۲۰۶)؛ اما نگارندگان در ادامه، دلیل یاری نکردن مختار را با استناد به همان *تاریخ طبری* نوشته‌اند که مختار معتقد بود سلیمان با جنگ و سیاست آشنایی ندارد و این‌گونه قیام کردن‌ها نتیجه‌ای جز ناکام ماندن ندارد (طبری، ۱۳۵۲: ۴/ ۴۳۴-۴۴۹). دلیل دیگر این است از نظر مختار، جنبش

تواین نمی‌توانست گامی اساسی برای دست یافتن وی به هدفش باشد و به همین علت، تنها سبب کشته شدن شیعیان خواهد شد (جعفریان، ۱۳۸۹: ۵۸۲).

۵. حتی یکی از منابع تاریخی مورد استفاده در این سریال، به‌عنوان نمونه در فهرست منابع مقاله ذکر نشده است؛ حال آنکه بهتر بود نویسندگان به منابع مورد استناد میرباقری هم نگاهی می‌کردند تا دقیقاً معلوم شود آن‌ها چقدر به منابع پای‌بند بوده و به چه میزان از تخیل خویش بهره گرفته‌اند.

در پایان، ذکر این نکته ضروری به‌نظر می‌رسد که وقتی قرار است متنی تاریخی به سریال نمایشی تبدیل شود، به این دلیل که فیلم‌ها در واقع برداشت‌های آزادی از تاریخ‌اند، نه بیان دقیق وقایع و رخداد‌های تاریخ، قطعاً نمی‌توان آن واقعه را بدون شاخ‌وبرگ‌ها و اضافات، و درست همانند اصل واقعه روایت کرد؛ درضمن نمی‌توان مدعی شد همه آنچه در کتاب‌های گوناگون، اعم از تاریخ و غیرتاریخ، درباره شخصیت مختار و قیام او گفته شده، عین واقعیت است.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. ابن‌اثیر در قرن هفتم هجری قمری برای نگارش کتاب *الکامل فی التاریخ* که تاریخ عمومی‌ای مشهور است، از *تاریخ الرسل و الملوک* طبری بهره گرفته و در واقع، منبع اصلی ابن‌اثیر برای نگارش تاریخ سده‌های نخستین اسلامی تا سال ۳۰۲ ق *تاریخ طبری* بوده است. ابن‌اثیر خود در آغاز کتابش این مسئله را ذکر کرده است. به هر حال، اتکای تاریخ‌نویسان به مطالب *تاریخ طبری* گرچه از برخی جهت‌ها سودمند بوده است، نمی‌توان منکر زیان‌هایی شد که دیدگاه طبری در پی داشته و بر تاریخ‌نویسان پس از او اثر گذاشته است (آیین‌وند، ۱۳۶۴: ۷۳).
۲. همان اسلام‌آوردگان اهل کتاب که روایتگر خرافات‌های تاریخی برگرفته از کتاب‌های مقدس پیشین (*تورات و انجیل*) بودند.

#### منابع

- آیین‌وند، صادق (۱۳۶۴). *علم در تاریخ اسلام*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۲). *پژوهش‌هایی در تاریخ و ادب*. تهران: اطلاعات.
- ابراهیمی، محمود (۱۳۵۵). «منابع تاریخ طبری درباره ایران». *معارف اسلامی (سازمان اوقاف)*. ش ۲۶. صص ۷۳-۷۹.



- بلوک‌باشی، علی (۱۳۷۱). «دوره اساطیری ایران در تاریخ طبری». کلک. ش ۲۹. صص ۶۱-۷۱.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۹). *تاریخ خلفا: از رحلت پیامبر (ص) تا زوال امویان (۱۱-۱۳۲ه)*. ۲. چ ۸. قم: دلیل ما.
- حصوری، علی (۱۳۹۰). «صد و پنجاه سال تطهیر تاریخ طبری». *جهان کتاب*. ش ۲۷۲-۲۷۴. صص ۱۶-۱۸.
- روحانی، سید کاظم (۱۳۶۸). «طبری و تاریخ نهضت‌های اسلامی». *کیهان اندیشه*. ش ۲۵. صص ۶۸-۷۵.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). *کارنامه اسلام*. چ ۳. تهران: امیرکبیر.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۵۲). *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- عاملی، سیدجعفر مرتضی (۱۳۶۸). «اسرائیلیات در تاریخ طبری». *کیهان اندیشه*. ش ۲۵. صص ۴۲-۵۶.
- عبادیان، محمود (آبان ۱۳۶۸). «سمینار طبری و تاریخ طبری». *چیستا*. ش ۶۲. صص ۱۷۳-۱۷۵.
- عسگری، مرتضی (۱۳۶۷). *یک صد و پنجاه صحابی ساختگی*. دو جلد. چ ۲. تهران: نشر کوکب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸). «نقد متد طبری در تاریخ‌نگاری». *کیهان اندیشه*. ش ۲۵. صص ۳۲-۴۱.
- فیاضی‌کیا، محمدمهدی، سید مصطفی مختاباد و محمدجعفر یوسفیان (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی شیوه روایتگری ادبی روضه‌المجاهدین و پیرنگ نمایشی سریال "مختارنامه"». *فصلنامه نقد ادبی*. س ۵. ش ۲۰. صص ۱۹۵-۲۱۸.
- موسوی، سیدحسن (۱۳۸۰). «نگاهی به روش تاریخ‌نگاری طبری». *رشد آموزش تاریخ*. صص ۴۷-۴۹.
- ناظمیان فرد، علی (۱۳۷۷). «از بعثت تا وفات پیامبر در تاریخ طبری». *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*. ش ۱۶. صص ۱۵-۱۷.
- هشرودی، محسن (۱۳۲۸). «مورخان اسلام». *دانش*. ش ۹. صص ۴۹۵-۴۹۷.